

اهمیت شهرها و نواحی خراسان بزرگ در دوره های مختلف تاریخ چیزی نیست که از دیده کسانی که به این نواحی، آشنایی دارند پوشیده باشد، و درباره این منطقه از ایران کتاب های زیادی به رشته تألیف درآمده و نویسندگان و محققان هر یک به وجهی این سرزمین را توصیف کرده اند. اما اهمیت موضوع به قدری است که تحقیقات انجام شده چون قطره ای در مقابل دریا بیش نیست.

آقای دکتر احمد رنجبر فارغ التحصیل این دانشکده که هم اکنون استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم هستند، در این مقال، بحث خود را به تحقیق درباره یکی از شهرهای خراسان بزرگ به نام «ایبورد» که روزگاری ضمیمه ایران بوده و اکنون جزو ترکمنستان شوروی است اختصاص داده، و خلاصه تحقیقات خود را که از منابع و مآخذ معتبر تهیه کرده، در این مقاله تقدیم خوانندگان می نماید.

« مقالات و بررسیها »

دکتر احمد رنجبر

استادیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت معلم

بخشی پیرامون ایورد و دشمنان آن

۱ - واژه ایورد

در باره معنی واژه ایورد در فرهنگ‌ها و کتاب‌های مورد
مراجعه سخنی به میان نیامده است. و فقط اشکال مختلفی برای آن
ضبط گردیده که چند نمونه از آن‌ها با ذکر مثال در ذیل آورده می‌شود.
الف : ایورد^۱ - ایورد شهری است بین سرخس و نسا^۲. یاقوت
برای ضبط واژه « ایورد » شعر زیر را از ابوالفتح بستی آورده است :
اذا ما سقى الله البلاد و اهلها فخص بسقياها بلاد ایورد^۳
ب : باورد^۴ - بعضی‌ها ایورد را به شکل « باورد » نیز
نوشته‌اند. بیهقی می‌گوید : « ... و سلطان فرمود تا نامه‌ها نوشتند
به هرات و پوشنگ و طوس و سرخس و نسا و « باورد » و بادغیس
و گنج روستا به بشارت این حال که ... »^۵

۱ - Abvard

۲ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده ایورد. نیز رك به ابوالفداء ، تقویم البلدان ، ص ۱۰۴ . استخری ،
ص ۱۴۰ . در اکثر فرهنگ‌ها نیز شکل « ایورد » آورده شده است.

۳ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده ایورد.

۴ - Bāvard

۵ - بیهقی ، ص ۴۸ ، ۳۷۲ و چند جای دیگر.

لسترنج گوید: «ایبورد که گاهی «باورد» نیز تلفظ می‌شود...»^۱
در کتاب وفيات الاعیان نیز کلمه «باورد» آورده شده: «..... باورد
شهر کوچکی است در خراسان، ایبوردی (ابوالمظفر) شاعر مشهور
منسوب به همین شهر است...»^۲

و نیز در حالات شیخ بوسعید می‌خوانیم: «.... هر سه
رفتند تا به شهر «باورد»...»^۳ در تذکرة الاولیاء چندین جا واژه
«باورد» آورده شده است.^۴

تذکر مهم: باید توجه داشت که دهی از دهستان حومه
بخش لنکه شهرستان لارک در ۲۴ هزارگزی شمال لنکه در دامنه
واقع است نیز «باورد» نام دارد، بنا براین نباید «باورد» خراسان
بزرگ با «باورد» دهستان حومه بخش لنکه اشتباه شود.

درباره واژه «باورد» شاهد مثال‌های متعددی وجود دارد که
شاید نیازی به نقل همه آن‌ها نباشد.^۵

ج: باورد

باورد به وجوه سه گانه «باورد»، «باورد» و «ایبورد» خوانده
می‌شود^۶؛ صاحب اللباب نیز آن را به شکل «باورد» آورده است و
گوید آن بلده‌ای است از بلاد خراسان.^۷

۱- G. Lestrang, P.394 Encyclo. of i. v. i. p.99. - ۱

۲- ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۱۷ و ۴۵۸.

۳- حالات شیخ، ص ۲۰.

۴- عطار، تذکره، ص ۸۹ و ۷۳۲، (استعلامی، ۱۳۴۶ ش.) (در میان بیابان مرو و باورد،
خمیه زده بود ص ۸۹) و (چون به باورد آمد آنجا قرار کرد و مردم به باورد بر او جمع آمدند
ص ۷۳۲).

۵- فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۷، نیز رنک به دهخدا، لغت‌نامه، ماده باورد.

۶- یاقوت، معجم البلدان، ماده باورد و بسیاری کتاب‌های دیگر. در لباب‌الالباب نیز کلمه باورد را داریم
که به باخرز و که به «باورده» م
که به گرگانج و که به گرگانم.

۷- سمعانی، الانساب، ص ۶۸، ج ۱، ص ۶۸.

۸- ابن الاثیر، اللباب، ج ۱، ص ۱۷. نیز رنک به ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۵۱۴.

د - هارت :

ایورد - باورد - هارت - پاورت یونانی شهری بوده در دشت خاوران در شمال خراسان کنونی نزدیک به دره گز و به قول لسترنج ولایت ایورد را چون در دشت خایران یا خاوران واقع بوده به همین نام خایران یا خاوران نیز می گفتند و مرکز آن مهنه یا میهنه بوده است^۱ خلاصه کلام آن که در بیشتر کتاب های تاریخی و جغرافیائی و ادبی و اجتماعی برای واژه ایورد شکل های گوناگون ضبط گردیده است ، اما درباره این که کدام یک از آن واژه ها درست تر است و علت پیدایش هر کدام چیست ؟ سخن بسیار است که بیان آن ها در خور این مختصر نیست و شاید بتوان گفت باورد نامی یا ایورد نامی این شهر را بنا کرده و بعدها به نام همو مشهور و معروف گردیده است، و صورت های دیگری که از این واژه نقل گردیده مختصر یا تغییر یافته همان واژه «ایورد» یا «باورد» است^۲ .

منسوب به باورد را «باوردی» و منسوب به ایورد را «ایوردی» گویند و معرب ایورد «ایوردک» است^۳ .

۲ - حدود و وسعت و آب و هوای ایورد

ایورد شهری از خراسان بزرگ بوده که در میان سرخس و نسا قرار داشته است^۴ . و از نظر منطقه بندی در روزگاران گذشته جزو ولایت نیشابور به شمار می آمده است^۵ .

۱ - G.Lestrangle, P.394. -

۲ - در اسرارالتوحید دو شکل «باورد» و «ایورد» جای جای آورده شده است (رك به اسرارالتوحید،

تصحیح صفا ، ج ۲ ، ص ۳۴ و ۳۰ و ۳۸۴ و ۳۷۴ و ...)

۳ - قاموس الاعلام ترکی ، ج ۱ ، ص ۶۹۴ .

۴ - قزوینی ، آثارالبلاد ، ص ۲۸۹ . نیز رك به یاقوت ، معجم البلدان ، ماده ایورد . یعقوبی ، البلدان ،

ص ۵۴ . بغدادی ، مرآة ، ماده ایورد .

۵ - یعقوبی ، البلدان ، ص ۵۴ . قاموس الاعلام ترکی ، ج ۱ ، ص ۶۹۴ .

و شاید همان شهری باشد که اکنون «محمدآباد» نامیده می‌شود و در شرق نسا واقع است^۱. و بنا به گفته «بارتولد» ایورد قدیم در محل دیگری غیر از روستای همنام کنونی آن قرار داشته^۲، و در این زمان هم به شکل قریه کوچکی در فاصله ۱۱ میلی ناحیه‌ای به نام «عشق آباد» قرار گرفته است^۳ شهر ایورد که تا مرو ۱۲ مرحله راه فاصله داشته^۴ روزگار متمادی تابع خراسان بوده ولی فعلا جزو ترکمنستان شوروی است و این تغییر مرزی پس از زمان نادرشاه افشار در سال ۱۸۸۵ م. صورت گرفته است^۵.

یکی از سرچشمه‌های رود اترک نیز نزدیک ایورد است و مردم این شهر به طوری که مقدسی گفته از آب رود استفاده می‌کردند^۶ و از نظر حاصلخیز بودن خاک و ازدحام جمعیت و بازارهای پرشور، بیش از شهر «نسا» مورد توجه مقدسی قرار گرفته است^۷ یا قوت می‌گوید، از نظر بهداشتی ایورد چندان وضع خوبی نداشته است^۸؛ اما بر خلاف گفته یا قوت مؤلف حدودالعالم می‌نویسد: «... باورد اندر میان کوه و بیابان است، جای بسیار کشت و برزو هوایی درست و مردمانی جنگی»^۹ در هر حال شهر ایورد یا باورد از شهرهای قدیم ایران بوده و به علت واقع بودن در دامنه‌های شمالی کوه‌های

۱ - Encyclo. of I. v. I , P. 72 نیز رگ به G. Lestrage , P.394.

۲- بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۳- بار تولد ، تذکره ، ص ۱۴۳ .

۴- استخری ، سالک ، ص ۱۵۸ .

Encyclo. of I. V. I , P. 99. -

۵- مقدسی ، ص ۳۲۱ . نیز رگ به بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۶- مقدسی ، ص ۳۲۱ . نیز رگ به یا قوت ، معجم‌الادباء ، ج ۱۷ ، ص ۲۳۴ (حاشیه) . قزوینی ، آثارالبلاد ، ص ۲۸۹ . بار تولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۷- یا قوت ، معجم‌البلدان ، ماده ایورد . نیز رگ به قاموس‌الاعلام ترکی ، ج ۱ ، ص ۶۹۴ .

۸- حدودالعالم ، ص ۵۶ .

خراسان ، از قدیم الایام اولین خط دفاعی خراسان محسوب می‌شده و اهمیت خاصی داشته است^۱ برای مشاهده موقعیت جغرافیایی ایبورد به نقشه صفحه مقابل توجه فرمایید .

۳ - بناهای معتبر ایبورد

ایبورد دارای چندین بنای مشهور و معروف بوده است ، که نمونه آن‌ها مسجد جامعی بوده که در بازار آن قرار داشته است . و همچنین بازار آن زیبا و نیکو بوده که مورد توجه مقدسی قرار گرفته است^۲ . این شهر دارای رباطی بسیار محکم است که در یکی از نواحی آن به نام « کوفن » (در شش فرسنگی ایبورد) قرار دارد ، و در تواریخ آمده است که این رباط را عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری در زمان مأمون بنا کرده است ، این رباط دارای حصاری مستحکم بوده و چهار دروازه داشته ، و در وسط رباط مسجد جامعی بوده است^۳ . و درون مسجد یک آب انبار و دو برکه وجود داشته و آب آشامیدنی قلعه مزبور از کاریز تأمین می‌شده است^۴ .

از تحقیقاتی که مستشرقین در زمینه ایبورد کرده‌اند چنین بر می‌آید که بعضی از آثار قدیمی ایبورد ظاهراً مربوط به دوره اشکانیان و حتی قسمتی از آن‌ها مربوط به دوران ما قبل تاریخ است ، مثلاً دیاکونوف می‌نویسد : « ... در زمان سلوکوس دوم ، ارشک توانست مواضع خود را در شمال شرقی ایران مستحکم سازد . ظاهراً قبل از آن قلعه « دارا » را در آوارکتیکن (در نزدیکی ایبورد کنونی) بنا کرده بود^۵ .

1 - Encyclo. of I. V. I. P. 99. -

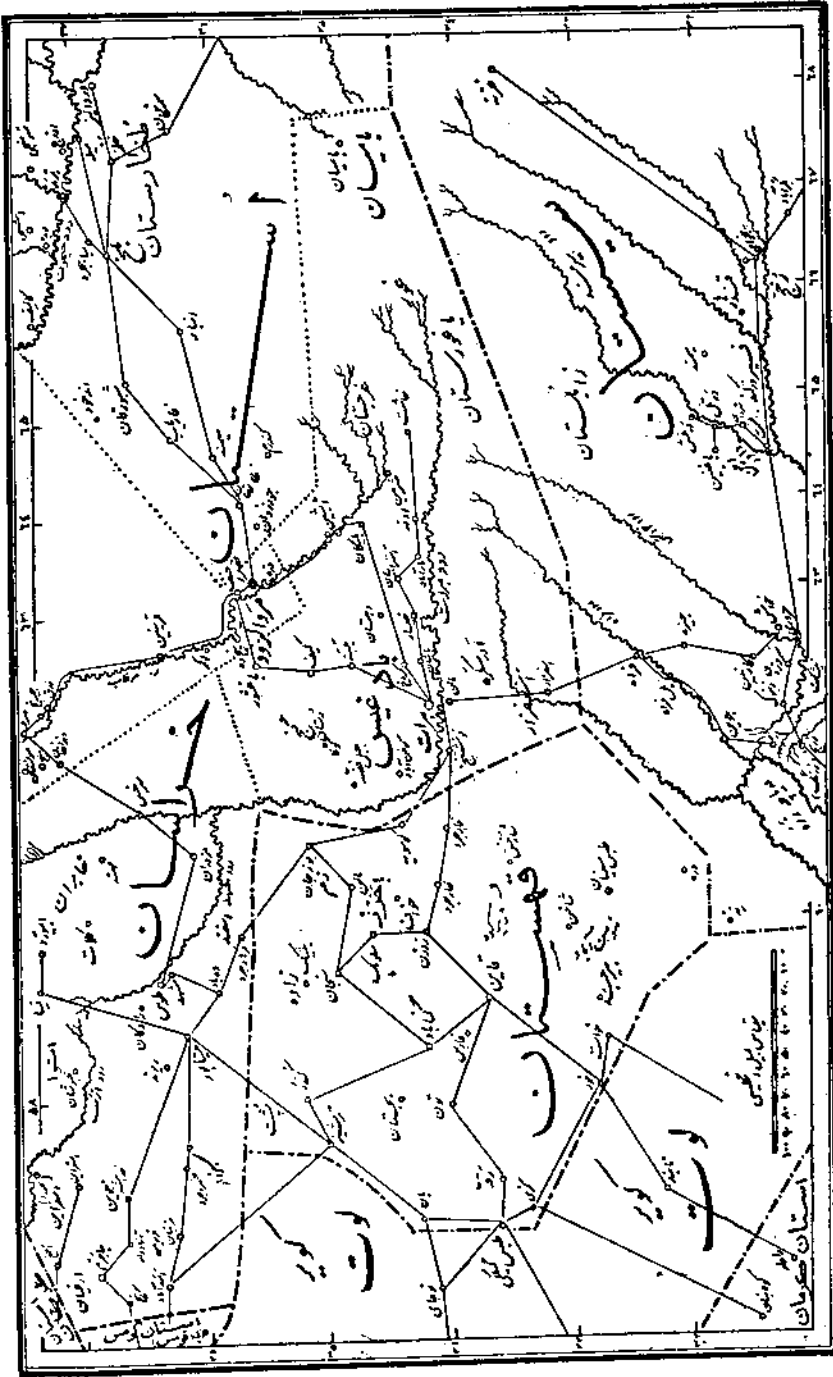
۲- مقدسی ، ص ۳۲۱ . نیز رك به G. Lestrangle, P. 394 . بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۳- مقدسی ، ص ۳۲۱ . نیز رك به G. Lestrangle, P. 394 . بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۴- مقدسی ، ص ۳۲۱ . بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۲ .

۵- Frye, Heritage of Persia, P. 182 .

۶- دیاکونوف ، ص ۲۶۵-۲۶۶ .



استان قنستان و خراسان و قنستان ازبستان

همچنین تیمور در سال ۷۸۴ ه. ق. بین ایبورد و کلات قلعه قهقهه را که ایستگاه راه آهن کنونی بدان نام موسوم گردیده بنا کرد ، درظفر نامه این موضوع چنین آورده شده است: «... حضرت صاحب قران بعد از چهارده روز از آنجا کوچ کرده به حصار قهقهه که در میان «باورد» و کلات واقع است و خراب بود فرود آمد ، و به عمارت آن فرمان داده است ، سپاه ظفر پناه به دو شبانه روز آن را معمور ساختند »^۱ . ویرانه های ایبورد به فاصله پنج میلی ایستگاه قهقهه بر سر راه آهن ماوراء خزر واقعست^۲ .

۴ - روستاهای ایبورد

ایبورد که در دشت خابران و بین نسا و سرخس واقع بوده دارای روستاهای متعدد و توابع زیادی است که در این جا به شرح آن هایی که در کتب معتبر وارد شده می پردازیم :

۱- ازجاه^۳ - این قریه را «لسترنج» از اعمال ایبورد به شمار آورده^۴ در صورتی که یاقوت آن را جزو توابع سرخس دانسته^۵ و تعدادی از بزرگان و دانشمندان را بدانجا منسوب کرده است. این اثیرگوید : ازجاه یکی از قرای نیکوی خابران و از اعمال خراسان است و ابوالفضل عبدالکریم... ازجاهی فقیه شافعی، متوفی بسال ۴۸۶ از همین ناحیه است^۶ .

۱- شرف الدین علی یزدی ، ج ۱ ، ص ۲۵۱ .

۲- Encyclo. of I. V. I, P. 99 .

۳- Azjah .

۴- G. Lestrangle, P. 394 . در اسرار التوحید ازجاه به صورت «ازگاه» نیز ضبط شده است :

شیخ ماکت از ازگاه دانشمندی آمده و به مسجد میان دیه بیهنه و بر سرکوه ...

(محمد بن منور ، اسرار التوحید ، ص ۲۷۱) .

۵- یاقوت ، معجم البلدان ، ماده ازجاه . نیز رك به قاموس الاعلام ترکی ، ج ۲ ، ص ۸۴۷ .

۶- ابن الاثیر ، اللباب ، ج ۱ ، ص ۳۵ .

۲ - باذن^۱ - این قریه نیز طبق نظر لسترنج از توابع ایورد^۲ بوده در صورتی که یاقوت آن را از سرخس دانسته و ابو عبدالله باذنی شاعر خوش قریحه و شیرین بیان را بدانجا منسوب کرده است^۳.

۳ - شوکان^۴ - نیز از نواحی ایورد است^۵ ، بنا به گفته یاقوت این شهر در نزدیک خابران قرار داشته است^۶ . و دارای مسجد جامع و مناره و خانقاهی بوده ، چنانکه در اسرار التوحید آمده است : « و چهل مرد صوفی در خانقاه خویش بنشاند در « شوکان » و از مال خویش ایشان را خدمت کرد و گنبد خانه عالی و مناره ای در مسجد جامع شوکان هست »^۷ و عتیق بن محمد ... الشوکانی محدث متوفی به سال ۵۴۲ ه منسوب به همین ناحیه است^۸ .

۴ - بادنه^۹ - دیهی است در دو فرسنگی میهنه ، محمد بن منور گوید : « آورده اند کی درویشی ... پیش شیخ آمد ، چون به میهنه رسید شیخ به بادنه بود ، و « بادنه » دیهی است بر دو فرسنگی میهنه »^{۱۰} .

۵ - کوفن^{۱۱} - قریه ای است در شش فرسنگی ایورد که دارای چهار دروازه و در وسط آن مسجد جامعی قرار داشته است و هم آن را

۱ - Bādhān

۲ - G. Lestrangle, P. 394

۳ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده باذن . نیز رك به اللباب ، ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۸۴ .

۴ - Shūkān

۵ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده شوکان . نیز رك به G. Lestrangle, P. 394 .

۶ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده شوکان . نیز رك به بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۳ ،

۷ - محمد بن منور ، اسرار التوحید ، ص ۱۸۹ . نیز رك به بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۳ .

۸ - یاقوت ، معجم البلدان ، ماده شوکان .

۹ - Bādāneh

۱۰ - محمد بن منور ، اسرار التوحید ، ص ۱۷۱ و ۱۷۷ .

۱۱ - Kūfan

رباطی بوده^۱ که عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری بنا نهاده است.^۲ عده‌ای از دانشمندان و فضلا از این شهر برخاسته‌اند که از آنجمله ادیب ابوالمظفر محمد بن احمد کوفنی معروف به ایبوردی متوفی به سال ۲۰۷ ه. ق. و قاضی ابومحمد عبد بن میمون کوفنی فقیه شافعی متولد حدود سال ۴۹ ه. ق.^۳ و جمعی دیگر از فضلا و دانشمندان که ذکر همه آنان لازم به نظر نرسید. ایبوردی در چند جای از اشعار خود به شهر کوفن اشاره کرده و از آن توصیف نموده است :

سقیالکوفن من ارض اذا ذكرت هامت علی عدواء الدار اشواقا^۴
فیالثلمات الحق من ارض کوفن مبارک ، لاتدسی صدور جمال^۵
وتلك دار ورثناها معاویة لکن کوفن القانا بها الزمن^۶

یاد آوری : این خلکان این واژه را به شکل « کوفن » ضبط کرده^۷ ، اما در کتاب‌های مورد مراجعه دیگر همان شکل « کوفن »^۸ مشاهده شد ، و چنین می‌نماید ، در وفیات الاعیان اشتباه چایی باشد .

۶- میهنه - مهنه^۹ - این شهرک در شرق ایبورد قرار داشته

۱ - مقسی ، ص ۳۰۱ (مقسی گوید کوفن رباط ایبورد است « احسن التقاسیم ، ص ۲۲۵) .

۲ - اللباب ، ابن الاثیر ، ج ۳ ، ص ۵۸ . نیز رك به ابن خلکان ، ج ۴ ، ص ۷۴ . نیز رك به Encyclo. of I. V. I, P. 99 . قاموس الاعلام ترکی ، ج ۱۰ ، ص ۳۹۲۲ .

G. Lostrange, P. 394

۳ - ابن خلکان ، ج ۴ ، ص ۷۴ . نیز رك به مدوح حق ، ایبوردی ، از ص ۷ تا ۱۸۰ .

۴ - ابن الاثیر ، اللباب ، ج ۳ ، ص ۵۸ .

۵ - مدوح حق ، ایبوردی ، ص ۲۵۲ .

۶ - مدوح حق ، ایبوردی ، ص ۲۶۸ .

۷ - مدوح حق ، ایبوردی ، ص ۲۹۴ . (در چند جای دیگر نیز به کوفن اشاره شده است « رك به «دیوان ایبوردی» .

۸ - Kūqan

۹ - ابن خلکان ، وفیات الاعیان ، ج ۴ ، ص ۷۴ .

۱۰ - Kūfan

۱۱ - Mayhanah = Mahanah

است^۱. در این زمان نیز قریه‌ای به همین نام در جنوب راه آهن و در مرز ایران و روسیه قرار دارد، و شهرت میهنه از آن سبب است که موطن ومدفن شیخ ابوسعید مهنی صوفی معروف قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) است^۲. میهنه در روزگار مقدسی یعنی در قرن چهارم هجری شهر کوچکی بوده و حصار و مسجد جامع ویرانی داشته است^۳. اما یاقوت از میهنه به اسم روستا نام می برد^۴ که ظاهراً در زمان یاقوت، میهنه چندان بزرگ نبوده و شبیه به روستا بوده است. در صورتی که چند قرن قبل از یاقوت صاحب حدودالعالم در توصیف این شهر می نویسد: «میهنه شهرکی است از حدود باورد و اندر میان بیابان نهاده»^۵. در کنار میهنه رباطی وجود داشته است که در اسرارالتوحید از آن به «رباط کهن» توصیف گردیده است، در آنجا که می گوید: «... و پیشتر نشست شیخ به رباط کهن بودی و آن رباطی است بر کنار میهنه بر سر راه ایبورد و شیخ ما در آنجا بسیار ریاضت و مجاهدت کرده است و...»^۶.

به طوری که از مطالب اسرارالتوحید بر می آید میهنه قبل از سلطان مسعود غزنوی آباد بوده است اما در زمان این پادشاه به علت مقاومتی که مردم در مقابل سربازان سلطان کردند این شهر به ویرانی گرایید، خلاصه مطلب در کتاب مذکور چنین نقل گردیده است: «... بعد از آن سلطان مسعود، لشکر برگرفت و به جنگ ایشان آمد. چون به میهنه رسید بر در حصار بنشست... و در میهنه خلق بسیار بودند...

۱ - Encyclo. of I. V. I, P. 99.

۲ - یارتولد، تذکره، ص ۱۴۳، نیز رک به همان مؤلف، آبیاری، ص ۵۳.

۳ - مقدسی، ص ۳۲۱. نیز رک به یارتولد، آبیاری، ص ۵۳. G. LeStrange, P. 394.

۴ - یاقوت، معجم البلدان، ماده مهنه.

۵ - حدودالعالم، ص ۵۶.

۶ - محمدین منور، اسرارالتوحید، ص ۳۰.

و در حصار چهل و یک مرد حکم انداز بودند ... این جماعت بسیار از معارف لشکر سلطان هلاک و مجروح کردند ... در میان جنگ سخن صلح پدید آمد و صلح کردند و رئیس میهنه بیرون آمد ... و این چهل مرد تیرانداز را بیرون آورد ، سلطان بفرمود تا هر چهل و یک را دست راست ببریدند ... «^۱ و بعد از حمله مسعود نیز میهنه دچار هجوم غزان و قتل و غارت آنان گردید به طوری که این شهر را خراب کردند و هر کجا آبادی وجود داشت به ویرانه‌ای تبدیل کردند ، خرابی میهنه به دست غزها نیز در اسرارالتوحید آمده که خلاصه آن چنین است:

«... تا به وقت فترت غز که میهنه خراب کردند و هر کجا دری و چوبی بود بسوختند ...»^۲ پس از این حادثه مدت ها میهنه از مردم تهی بود و کسی در آنجا سکونت نداشت تا اینکه مجدداً تعدادی از مردم به این شهر روی می‌آورند و در قلعه مخروبه آن پناهگاهی درست می‌کنند و در آنجا ساکن می‌شوند.^۳

۷ - خروالنجبل^۴ از دیه‌های ایورد بوده است . یاقوت آن را قریه‌ای بزرگ دانسته و گوید بین خابران و طوس قرار داشته است و ابو جعفر الخروی الجبلی خطیب و فقیه (ت ۴۵۱ م ۵۳۲ هـ) را نیز به همین قریه منسوب کرده است.^۵

۵ - بانی ایورد

دربارهٔ بنیان‌گذار ایورد و این که چه کسی و در چه زمانی

۱ - محمد بن منور ، اسرارالتوحید ، ص ۱۷۱ .

۲ - محمد بن منور ، اسرارالتوحید ، ص ۳۵۸ .

۳ - محمد بن منور ، اسرارالتوحید ، ص ۳۸۶ و ۳۹۰ .

۴ - Kharval - jabal

۵ - G. Lestrangle, P. 394

۶ - یاقوت ، معجم البلدان ، مادهٔ خروالنجبل .

این شهر را بنا نهاده سخن بسیار است، ولی مشهور است که باوردین گودرز شهر اییورد را بنا نهاده و در ابتدا به نام او «باورد» و به تدریج «اییورد» شده است.

در «آثار البلاد» آمده است: «... اییورد را باوردین گودرز بنا نهاد»^۱ یا قوت نیز چنین مطلبی دارد، وی گوید: «ایرانیان گویند: کیکاوس پادشاه ایران، زمینی به «باوردین گودرز» به اقطاع مقرر فرمود، باورد این شهر را در آن زمین بنا نهاد و به نام خود کرد، و این همان شهری است که بین سرخس و نسا در منطقه خراسان قرار دارد و...»^۲

در کتاب «مرآة البلدان» بنیانگذار اییورد، «اوردین گودرز» معرفی شده است، در آنجا که می گوید: «کیکاوس یک قطعه از خراسان را به «اوردین گودرز» اجاره داد، او در آن قطعه؛ شهر اییورد را بنا نهاد و بر این نام موسوم کرد.»^۳

گمان می رود که صنیع الدوله در ضبط نام بنیانگذار اییورد دچار اشتباه شده باشد چون اولاً از واژه «باورد» یا «اییورد» برمی آید که باید بانی آن شخصی به همین نام باشد، چون تبدیل «اورد» به «اییورد» یا «باورد» مشکل به نظر می رسد، ثانیاً در اغلب کتاب های معتبر «باوردین گودرز» ضبط شده، نه «اوردین گودرز».

۶ - فرمان روایان اییورد قبل از اسلام

درباره فرمان روایان اییورد در دوره قبل از اسلام چیزی نمی دانیم، شاید بتوانیم اولین فرمان روای این ناحیه را بانی آن یعنی

۱- قزوینی، آثار البلاد، ص ۲۸۹.

۲- یا قوت، معجم البلدان، ماده اییورد. نیز رك به قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۳- صنیع الدوله، مرآة، ج ۱، ص ۱۰.

«باورد بن گودرز» بدانیم، در هر صورت در کتابهای تاریخی و جغرافیایی معتبر و همچنین در دایره‌ها و نوشته‌های مستشرقین در این زمینه بحثی نشده است.

۷- فتح ایورد به دست مسلمین و فرمان روایان اسلامی در ایورد

در سال ۳۱ هجری یکی از سرداران عرب به نام «عبدالله بن عامر بن کریز» شهر ایورد را مفتوح ساخت^۱. و این اولین بار بود که این ناحیه به دست مسلمین فتح شد. بلاذری درباره فتح ایورد به دست این عامر می‌نویسد: «... اما بهمنه که بزرگ ایورد بود نزد ابن عامر شد و به چهار هزار درهم با وی صلح کرد...»^۲ از عبارت بلاذری چنین بر می‌آید که فرمان روای ایورد قبل از فتح آن به دست مسلمین شخصی به نام «بهمنه» بوده است.

اما بعضی از تاریخ نویسان فتح ایورد را به «احنف بن قیس تمیمی» نسبت داده‌اند^۳ در هر صورت معلوم می‌شود که ایورد تا سال ۳۱ هجری به دست مسلمین فتح شده، و پس از آن در سال ۱۳۰ ه. ق. «موسی بن کعب» به دستور ابومسلم به ایورد آمده و آنجا را گشوده است^۴. در اخبار طوال می‌خوانیم: «... مردم از شهرستان‌های هرات و بوشنج و مرو رود و طالقان و مرو و نسا و «ایورد» و طوس و نیشابور و سرخس و بلخ و چغانیان و تخارستان و ختلان و کش و نسف به سوی ابومسلم شتافتند و گرد او جمع شدند...»^۵

۱- یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد. نیز رک به مفتی، الفتوحات الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۷۹. قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۷.

۳- یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد. نیز رک به صنیع الدوله، مرآة، ج ۱، ص ۱۰. قاموس- الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۴- طبری، ج ۱، ص ۵۱.

۵- دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۷۸.

این شهر را بنا نهاده سخن بسیار است، ولی مشهور است که باوردین گودرز شهر اییورد را بنا نهاده و در ابتدا به نام او «باورد» و به تدریج «اییورد» شده است.

در «آثارالبلاد» آمده است: «... اییورد را باوردین گودرز بنا نهاد»^۱ یا قوت نیز چنین مطلبی دارد، وی گوید: «ایرانیان گویند: کیکاوس پادشاه ایران، زمینی به «باوردین گودرز» به اقطاع مقرر فرمود، باورد این شهر را در آن زمین بنا نهاد و به نام خود کرد، و این همان شهری است که بین سرخس و نسا در منطقه خراسان قرار دارد و...»^۲

در کتاب «سراة البلدان» بنیانگذار اییورد، «اوردین گودرز» معرفی شده است، در آنجا که می گوید: «کیکاوس یک قطعه از خراسان را به «اوردین گودرز» اجاره داد، او در آن قطعه، شهر اییورد را بنا نهاد و بر این نام موسوم کرد.»^۳

گمان می رود که صنیع الدوله در ضبط نام بنیانگذار اییورد دچار اشتباه شده باشد چون اولاً از واژه «باورد» یا «اییورد» برمی آید که باید بانی آن شخصی به همین نام باشد، چون تبدیل «اورد» به «اییورد» یا «باورد» مشکل به نظر می رسد، ثانیاً در اغلب کتاب های معتبر «باوردین گودرز» ضبط شده، نه «اوردین گودرز».

۶ - فرمان روایان اییورد قبل از اسلام

درباره فرمان روایان اییورد در دوره قبل از اسلام چیزی نمی دانیم، شاید بتوانیم اولین فرمان روای این ناحیه را بانی آن یعنی

۱- قزوینی، آثارالبلاد، ص ۲۸۹.

۲- یا قوت، معجم البلدان، ماده اییورد. نیز رک به قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۳- صنیع الدوله، سراة، ج ۱، ص ۱۰.

«باوردین گودرز» بدانیم، در هر صورت در کتابهای تاریخی و جغرافیایی معتبر و همچنین در دایره‌ها و نوشته‌های مستشرقین در این زمینه بجی نشده است.

۷- فتح ایورد به دست مسلمین و فرمان روایان اسلامی در ایورد

در سال ۳۱ هجری یکی از سرداران عرب به نام «عبدالله بن عامر بن کریز» شهر ایورد را مفتوح ساخت.^۱ و این اولین بار بود که این ناحیه به دست مسلمین فتح شد. بلاذری درباره فتح ایورد به دست ابن عامر می‌نویسد: «... اما بهمنه که بزرگ ایورد بود نزد ابن عامر شد و به چهار هزار درهم با وی صلح کرد...»^۲ از عبارت بلاذری چنین بر می‌آید که فرمان روای ایورد قبل از فتح آن به دست مسلمین شخصی به نام «بهمنه» بوده است.

اما بعضی از تاریخ نویسان فتح ایورد را به «احنف بن قیس تمیمی» نسبت داده‌اند^۳ در هر صورت معلوم می‌شود که ایورد تا سال ۳۱ هجری به دست مسلمین فتح شده، و پس از آن در سال ۱۳۰ ه. ق. «موسی بن کعب» به دستور ابومسلم به ایورد آمده و آنجا را گشوده است^۴. در اخبار طوال می‌خوانیم: «... مردم از شهرستان‌های هرات و بوشنج و مرو رود و طالقان و مرو و نسا و «ایورد» و طوس و نیشابور و سرخس و بلخ و چغانیان و تخارستان و ختلان و کش و نسف به سوی ابومسلم شتافتند و گرد او جمع شدند...»^۵

۱- یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد. نیز رک به مفتی، الفتحاح الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۷۹. قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۸۷.

۳- یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد. نیز رک به صنیع الدوله، مرآة، ج ۱، ص ۱۰. قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۶۹۴.

۴- طبری، ج ۱، ص ۵۱.

۵- دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۷۸.

این عبارت نیز حاکی از آن است که در زمان ابومسلم مردم ایبورد تسلیم مسلمین گشتند. یعقوبی نیز می نویسد: «... پس از حمزه ، ابوخصیب در «باورد» خروج کرد وعلی بن عیسی با وی نیز جنگید و او را کشت ...»^۱

در قرن سوم هجری نوح بن منصور سامانی «ایبورد» را به «عبدالله خوارزمشاه» فرمانروای خوارزم جنوبی بخشید ، لکن عبدالله به واسطه مخالفت ابوعلی سیمجوری که امیر خراسان بود به تحصیل این عطیه نایل نگردید.^۲

ظاهراً در زمان سلطان محمود غزنوی فرمانروای «باورد» شخصی به نام ابوالفرج بستی بوده است ، زیرا در قابوسنامه چنین ذکر شده : «... شنیدم ای پسر که به روزگار جد تو سلطان محمود رحمة الله علیه عاملی بود ویرا «ابوالفرج بستی» گفتندی ، عامل نسا و «باورد» بود ، مردی را بگرفت و...»^۳

در زمان چنگیزخان پسر او «تولوی» ایبورد را تسخیر و این شهر زیبا و پر جمعیت را با خاک یکسان نمود.^۴

شهر ایبورد مدت ها به همین نحو توسط فرمانروایان مختلف ایرانی و مسلمین اداره می شد ، تا این که در سال ۹۳۷ ه . ق . پس از مرگ شاه اسماعیل مؤسس سلسله صفویه که بر ازبکان غلبه کرد ، مجدداً ایرانیان از بیم ازبکان همه ناحیه واقع در «درون» تا «میهنه» را تخلیه کرده به خیمه‌نایان واگذار کردند . اما بعدها ایرانیان به هر نحو بود قدرت خویش را در این نواحی برقرار کردند ،

۱- یعقوبی ، البلدان ، ص ۸۲ .

۲- Barthold, Turkestan, P. 274 . نیز رك به بارتولد ، تذکره ص ، ۱۴۴ .

۳- قابوسنامه ، باب ۴۲ ، ص ۲۳۲ .

۴- عباس اقبال ، تاریخ مفصل ایران ، ج ۱ ، ص ۵۱ .

۵- بارتولد ، آبیاری ، ص ۵۴ .

ولی در سال ۱۰۰۲ ه. ق. دویاره از یکان بخارا در عهد عبدالله خان، چاچ و میهنه و «ایبورد» و نسا و بغاباد و درون را مسخر کردند^۱. در سال ۱۰۰۹ ه. ق. شهرهای نسا و «ایبورد» و بغاباد به صاحب پیشین آن بلاد بازگردانیده شد و وی تابع شاه ایران گردید^۲.

در سال ۱۰۲۳ ه. ق. سفیران روسیه به نام میخائیل تیخونوف و آلکسی بوخاروف، از خان نشینی خیوه وارد «درون» نخستین شهر شاه شدند و از آنجا به شهر نسا رفتند و چنانکه بارتولد می گوید: در نسا «علی خان» بزرگ آن شهر، استقبالشان کرد و از آنجا به «باورت» ایبورد رفتند و در آنجا جمشید سلطان مقدم، ایشان را گرامی داشت، بدین قرار در نسا، امیرکل ایران یا خان زندگی می کرد و در «ایبورد» «جمشید سلطان» که تابع او بود^۳.

پس از درگذشت شاه عباس، دولت ایران آن خطه را نتوانست حفظ کند تا اینکه نادرشاه به سال ۱۱۵۳ ه. ق. اسیران ایرانی را که از خیوه آزاد کرده بود و عده ایشان به ۴۰۰۰ نفر بالغ می گشت در نزدیکی «ایبورد» اسکان داد و در چهار فرسنگی «ایبورد» قلعه خیوه-آباد را برای آنان بنا نهاد^۴ اما بعدها با تاخت و تاز تركها این شهر به کلی ویران شد و اکنون جز اسم چیزی از آن باقی نیست و شهر «عشق آباد» را روسها در نزدیکی خرابه های این شهر بنا کردند. بنا بر این اکنون شهر «ایبورد» ویران است و جزو ترکمنستان شوروی محسوب می گردد^۵.

۱- بارتولد، آبیاری، ص ۵۴ و ۵۵. نیز رك به اسکندر بیگ منشی، عالم آرا، ص ۳۱۶.

۲- اسکندر بیگ منشی، عالم آرا، ص ۳۹۷ و ۴۱۸. نیز رك به بارتولد، آبیاری، ص ۵۵.

۳- بارتولد، آبیاری، ص ۵۵.

۴- بار تولد، آبیاری، ص ۵۵.

۵- Encyclo. of J. V. I. P. Ioo

مختصر این که شهر «ایبورد» پس از ظهور اسلام و فتح آن به دست مسلمین بیش از ده قرن جزو قلمرو حکومت ایران بوده و فرمانروایان و حکام ایرانی بر آن حکومت می کردند، قبل از اسلام نیز با اینکه تاریخ درستی از فرمانروایان ایبورد در دست نیست با توجه به وسعت ایران و قدرت ایرانیان به احتمال قوی این ناحیه ضمیمه دولت ایران بوده است. بنابراین پس از قرن ها حکومت ایرانیان بر ناحیه ایبورد، این شهر از زیر سلطه ایرانیان خارج شده و جزو مملکتی دیگر گردیده است.

۸ - علما و دانشمندان و شرای ایبورد

شهر ایبورد موطن بسیاری از علما و بزرگان و شعرا و دانشمندان نامی بوده است که هر کدام از آنان در تاریخ ادب و علم ایران صفحات درخشانی را به خود اختصاص داده اند و تعجب اینجاست با اینکه شهر ایبورد (با توجه به مطالبی که در صفحات قبل بیان شد) همیشه مورد تاخت و تاز و حمله اقوام مختلف قرار گرفته و حکمرانان متعددی بر این سرزمین حکومت کرده اند، مهد علما و دانشمندان بوده که ذکر همه آنان نیاز به تاریخی قطور دارد که شاید بتوانیم آن را تاریخ (علم و ادب شهر ایبورد) نامگذاری کنیم، بنابراین در این مقاله نمی توان حق همه بزرگان این شهر را ادا کرد و ناگزیر باید گفت ایبورد یک مرکز فرهنگ و علم و دانش در خراسان بزرگ بوده است که ما در این جا به ذکر چند تن از دانشمندان این سرزمین می پردازیم و شرح مفصل همه بزرگان این شهر را به فرصتی دیگر موکول می کنیم.

در این جا اول یادی از حکیم انوری شاعر شهیر ایرانی می کنیم

که موطن او شهر ایورد بوده و بدین جهت به «انوری ایوردی» مشهور گردیده است.

اوحدالدین محمد بن اسحاق انوری ایوردی از شعرای مشهور قرن ششم هجری است که ظاهراً به سال ۵۸۳ ه. ق. بدرود زندگی گفته است.

انوری در بخشی از ایورد به نام «بدنه» که در نزدیکی «سهنه» واقع شده به دنیا آمد، در بسیاری از جنگ‌ها همراه سلطان سنجر سلجوقی بود، و پس از اسیر شدن سلطان سنجر قسیده‌ای را در مرثیه سلطان سنجر و کارهای وحشیانه غزها در سرزمین خراسان سرود، و پس از وفات سنجر در مرو تا حدودی گوشه‌گیری اختیار کرد و به توصیف اسرای مرو پرداخت. شهرت انوری بیشتر به قصاید مشهوری است که در مدح اسرا و فرمان‌روایان روزگار خود سروده است. دیوان انوری چندین مرتبه به چاپ رسیده است.

۲ - ابوالمظفر محمد بن احمد اموی ایوردی که در «کوفن» یکی از بخش‌های بزرگ ایورد چشم‌به‌جهان گشود^۱. و در ۲ ربیع‌الاول سال (۵۰۷ ه. ق. - ۱۱۱۳ م.) در اصفهان بدرود زندگی گفت^۲.

ایوردی از ادبا و شعرای مشهور زمان خود است، که تألیفات بسیاری در زمینه‌های مختلف ادبی دارد و مشهورترین آنها دیوان شعری است^۳ که آن را به: نجدیات، عراقیات، وجدیات تقسیم کرده است، گزیده‌ای از اشعار کوتاه او به نام (مقتطفات من شعرالایوردی) با مقدمه‌ای مفصل درباره زادگاه و سیاست زمان

۱- یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد.

۲- الموسوعة العربية، ص ۴۳. نیز رک به یاقوت، معجم البلدان، ماده ایورد. ممدوح حقی، الایوردی، ص ۵۶.

۳- نظامی عروضی، چهار مقاله، مقاله اول، ص ۲۲.

ایبوردی و روش بیان و فکر او توسط ممدوح حقی در سوریه به چاپ رسیده است^۱. از تألیفات دیگر ایبوردی: «تاریخ ایبورد و نسا» که به قول ابن خلکان فقط «تاریخ ایبورد» بوده است^۲، «المختلف و المؤلف»، «ماختلف وائتلف فی انساب العرب»، «طبقات العلم فی کل فن»، «قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان»، «المجتبی فی رجال کتاب ابی عبدالرحمن النسائی فی السنن المأثورة وشرح غریبه»، «زاد الرفاق»^۳. یاقوت کتاب های: «تعلة المشتاق الی ساکنی العراق»، «کوکب المتأمل یصف فیہ الخیل»، «تعلة المقرور فی وصف البرد والنیران»، «الدرة الثمینه»، الصهله القارح رد فیہ علی المعری سقط الزند» زانیز از تألیفات ایبوردی شمرد و گوید کتاب بزرگی نیز در «انساب» داشته است^۴.

ابن خلکان به نقل از ابن منده در وصف ایبوردی گوید: «فخر الرؤساء، افضل الدولة، حسن الاعتقاد، جمیل الطریقه، متصرف فی فنون جمه من العلوم، عارف بانساب العرب، فصیح الکلام، حاذق فی تصنیف الکتب، وافر العقل، کامل الفضل، فرید دهره، وحید عصره، وکان فیہ تیه وکبر و عزة نفس، وکان اذا صلی یقول: اللهم ملکینی مشارق الارض و مغاربها»^۵.

۳- ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابی هاشم، معروف به المطرز الباوردی است که از پیشوایان و بزرگان علم لغت بوده است، وی به روایتی در سال ۲۶۱ ه. ق. متولد شده و در سال ۳۴۵ ه. ق.

۱- ممدوح حقی، ایبوردی.

۲- ابن خلکان، ج ۴، ص ۷۱.

۳- ابن خلکان، ج ۴، ص ۷۱. نیز ر. ک. به الموسوعة العربیة، ص ۴۳. ممدوح حقی، ایبوردی ص ۹۳ و ۹۴. قاموس الاعلام ترکی، ج ۱، ص ۷۷۲.

۴- یاقوت، معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۲۳۴ تا ص ۲۶۶. نیز ر. ک. به ممدوح حقی، ایبوردی ص ۹۳ و ۹۴.

۵- ابن خلکان، ج ۴، ص ۷۲.

بدرود زندگی گفته است^۱ و در بغداد در صفا ای روبروی قبر معروف کرخی دفن شده است ، از آثار باوردی کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد : « شرح الفصیح لثعلب » ، « فائت الفصیح » ، « کتاب الجرجانی » ، « کتاب الموضح » ، « البواقیت فی اللغة » ، « المرجان فی اللغة » ، « الکتاب الحضری فی الکلمات » ، « غریب الحدیث » ، « کتاب المکنون والمکتوم » ، « فائت المستحسن » ، « کتاب ما انکرته الاعراب علی ابی عبیده فیما رواه و صنفه » ، « الموشح » ، « السریع » ، « التفاحه » ، « فائت الجمهوره » ، « فائت العین » ، « تفسیر اسماء القراء » ، « المداخل فی اللغة » ، « حل المداخل » ، « النوادر » ، « کتاب العشرات » ، « کتاب تفسیر اسماء الشعراء » ، « کتاب البیوع » ، « کتاب الشوری » ، « المستحسن فی اللغة » ، « کتاب القبائل » ، « کتاب یوم ولیلة » ، « کتاب الساعات » ، و...^۲

۴- ابوالعباس باوردی در قرن چهارم هـ . ق. می‌زیسته و در نیشابور به ارشاد خلائق می‌پرداخته است ، وی شبلی عارف مشهور را درک کرده و مورد توجه عرفا بوده است.^۳

۵- «ابوسلمه باوردی» در قرن چهارم هجری می‌زیسته و در بین عرفا شهرت داشته است ، خواجه عبدالله انصاری درباره او گوید : ابوسلمه ، خطیب ، صوفی ، سیاح و از پیران من است ، و او پیری بود که مشایخ بسیار دیده و به صحبت ایشان رسیده ... و او همواره می‌گفته است : «دریغ از آنکه زندگی در دنیا کاری است آسان و ما بر خود آن را مشکل می‌نماییم و فراموش کرده‌ایم که دنیا مزرعه آخرت است»^۴

۶- صاحب مجالس النقایس شخصی به نام «میر حسین باوردی»

۱- حافظ ذہبی ، العبر ، ج ۲ ، ص ۲۶۸ .

۲- یاقوت ، معجم الادباء ، ج ۱۸ ، ص ۲۲۶-۲۳۴ . نیز رک به ابن خلکان ، ج ۳ ، ص ۴۵۴-۴۵۸ .

۳- نامه دانشوران ، ج ۲۵ ، ص ۳۱۶ .

۴- نامه دانشوران ، ج ۵ ، ص ۲۵۶ .

را نیز به ایبورد نسبت می‌دهد و در حق او می‌گوید: «... میرحسین باوردی از شعرا و عرفا بود و به ملازمت گیجیک میرزا به سفر کعبه رفت، و این بیت شعر از او است.

ای زمهر عارضت گردون غلام یوسفی را کرده‌اند یعقوب نام^۱
 ۷- ابوعلی فضیل بن عیاض باوردی که از زهاد مشهور است
 و در سال ۱۸۷ هـ . ق. در مکه بدرود زندگی گفته است^۲.

در خاتمه باید از مشهورین دیگر باورد چون «ابومحمد عبدالله بن محمد بن عقیل باوردی» که از راویان حدیث و معتزلی بود و در اصفهان به سال ۴۲۰ هـ . ق. وفات یافت^۳، و همچنین «زهیر بن محمد» که به باب‌التبن شهرت یافته^۴ و طایفه زهیریه بدو منسوب است و ابوطاهر محمد بن عبدالله بن محمد بن عباس... وراق باوردی، معروف به ابن ابی‌القطری و... را نام برد^۵.

به طور خلاصه از آنچه در این فصل گذشت می‌توان گفت که ایبورد سرزمین علما و فضلا و دانشمندان و عرفا بوده است و در دوره‌های مختلف تاریخ، بزرگانی از این سرزمین برخاسته‌اند و یا در این جا پرورش یافته‌اند که موجب افتخار ایران و ایرانیان می‌باشند. در نزهةالقلوب در حق بزرگانی که از دشت خاوران «ایبورد» برخاسته‌اند این سه بیت آمده است:

۱- علیشیر نوایی، مجالس النفایس، ص ۹۷ (تألیف میر نظام‌الدین علیشیر نوایی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۲۳ ش. قطع وزیری.)

۲- قزوینی، آثارالبلاد، ص ۲۸۹.

۳- یاقوت، معجم‌البلدان، ماده باورد.

۴- بلاذری، فتوح‌البلدان، ص ۱۰۳.

۵- ابن‌الاثیر، اللباب، ج ۱، ص ۱۷.

بر سپهر صیت گردان شد به خاک خاوران
تا شبانگاه آمدش چار آفتاب خاوری

خواجده‌ای چون بوعلی شادانی آن صاحبقران
مفتبی چون اسعد مهنه زهر شینی بری

صوفی صافی چو سلطان طریقت بوسعید
شاعری فاخرچو مشهور خراسان انوری

A. RANGBAR

«AN INVESTIGATION ABOUT ABIVARD ITD ERUDITES»

Abivard, or Bavard is a town situated on the northern slopes of the mountains of Khurasan between Nasa and Sarakhs (see the Plan on next page)

Abivard played a great part in ancient times as the first line of defence of Khurasan against the nomads. After the disappearance of Nadir from the political scene. It exercised a certain influence for the delimitation of the Russo-persian frontier up to 1885.

the ruins of the ancient town called (Kuhne Abivard) are situated about five miles west of the Kahka (kahkaha) station on the beyond caspian railway. Four miles south of Kahkaha are the ruins of the Khiwa-abad which was setteled by Nadir who liberated prisoners after the conquest khiwa.

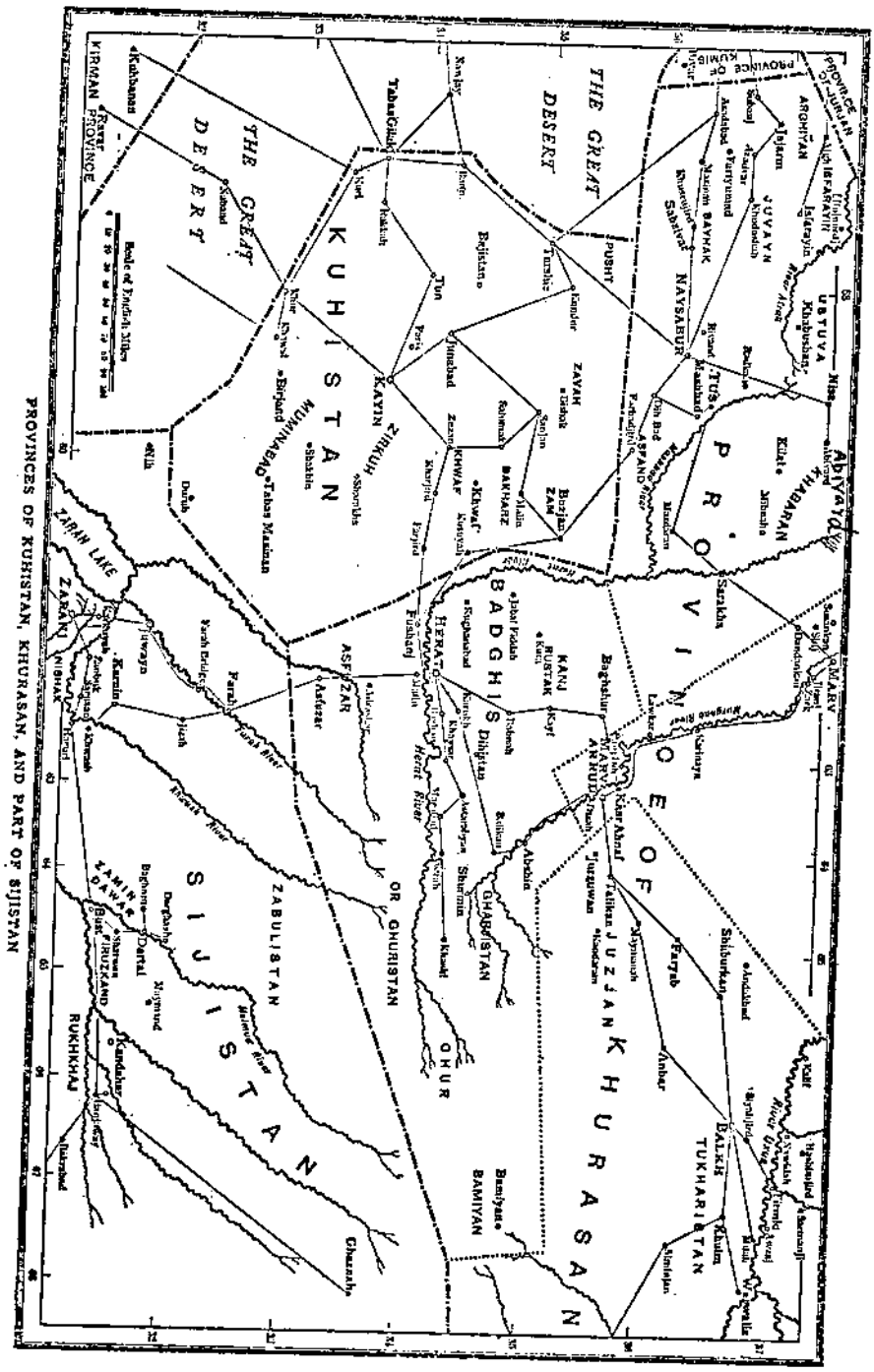
Some of the ancient ruins of Abivard apparently belong to the Archeminians and some belong to the prehistoric era.

Under Ma'mun, Abdullah ibn Tahir built the Kufan-rabat about four miles west of Abivard.

Abivard includes the towns : Azjáh. Bádhán. Shukán. Bádanah. Kufan. Mayhanah (Mahanah). kharval-Jabal. etc. At present a name has only remaind of Abivard the Russians have built the city of Eshegh-abad near its ruins.

famous among Abivard's erudites are :

Anvarie Abivardie, Abolmozafar Abivardie, Motazaz Bavardie, Abousalameh Bavardie, Mirhousein Bavardie, Fozeyl-ibn-Ayaz, Ibn-aghil Bavardie. etc.



PROVINCES OF KHORASAN, KIRMAN AND PART OF SIJISTAN

کتاب نامه مقاله

- ابن اثیر (عزالدين ابوالحسن ...) [۵۵۵-۵۶۳ هـ]. - الباب
فی تهذيب الانساب. - ط. اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ. - قطع وزیری،
سه مجلد.
- ابن خلکان (ابوالعباس شمس الدين ...) [م. سال ۶۸۱ هـ].
وفیات الاعيان. - ط. اول، قاهره، ۱۳۶۷ هـ. / ۱۹۴۸ م. - قطع وزیری،
۶ مجلد.
- ابوسعید (ابوالخير ميهنی) [م. سال ۴۴۰ هـ]. - حالات و
سخنان. ط. اول، تهران، ۱۳۴۹ ش. - قطع وزیری کوچک.
- ابوالفداء (عمادالدين اسماعيل) [م. سال ۷۳۲ هـ]. - تقويم-
البلدان. - ط. اول، بغداد، ۱۸۴۰ م. - قطع وزیری بزرگ.
- استخری (ابواسحاق ... کرخی) [م. سال ۳۴۶ هـ]. -
المسالک والممالک. - ط. اول، لیڈن، ۱۳۸۱ هـ. / ۱۹۶۱ م. - قطع
وزیری.
- انوری (اوحدالدين) [م. سال ۵۸۳ هـ]. - دیوان. - ط.
اول، تهران، ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۲ م. - قطع وزیری، دو مجلد.
(بنگاه ترجمه و نشر کتاب).
- بارتولد (ولادیمیر) [معاصر]. - آبیاری در ترکستان، ترجمه

کریم کشاورز. ط. اول، تهران، ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م. - قطع وزیری.
(انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی) .

بارتولد (ولادیمیر) [معاصر] . - تذکره جغرافیای تاریخی
ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، ط. اول، تهران، ۱۳۰۸
ش. - قطع وزیری کوچک.

برهان (محمد حسین ابن خلف تبریزی) [م. قرن ۱۱ ه.].
برهان قاطع . - ط. اول، تهران، ۱۳۴۱ ش. - قطع وزیری .

بلاذری (احمد بن یحیی) [م. سال ۲۷۹ ه.]. - فتح البلدان
ط. اول، قاهره، ۱۳۱۹ ه. / ۱۹۰۱ م. قطع وزیری .

صنیع الدوله (محمد حسن خان) [م. اوائل قرن چهاردهم ه.].
مرآة البلدان . - ط. اول، تهران، ۱۲۹۷ ه. - قطع رحلی، ۳ مجلد.
طبری (ابوجعفر محمد بن جریر) [م. سال ۳۱۰ ه.]. - تاریخ
الرسول والملوک . - ط. اول، بیروت، ۱۹۶۵ م. - قطع وزیری، ۱۵
مجلد .

عوفی (محمد) [م. سال ۶۳۰ ه.]. - لباب الالباب . - ط.
اول، لیدن، ۱۳۲۱ ه. / ۱۹۰۳ م. - قطع وزیری، ۲ مجلد. (تصحیح
ادوارد براون انگلیسی) .

غریبال (محمد شفیق) [معاصر] . - الموسوعة العربية المیسرة .
ط. اول، مصر، ۱۳۸۵ ه. / ۱۹۶۵ م. - قطع وزیری بزرگ.

فری (ریچارد) [معاصر] . بخارا . - ترجمه محمود محمودی
ط. اول، تهران، ۱۳۴۸ ش. / ۱۹۶۹ م. - قطع وزیری کوچک.
(بنگاه ترجمه و نشر کتاب) .

- قزوینی (زکریایین محمدبن محمود) [م . سال ۱۲۸۳ م .] .
 آثار البلاد و اخبارالعباد . - ط . اول ، بیروت ، ۱۳۸۰ هـ / ۱۹۶۰ م .
 قطع وزیری .
- محمدبن منور (. ابن ابی سعید میهنی) [قرن ۶ هـ] .
 اسرارالتوحید . - ط . اول ، تهران ، ۱۳۳۲ ش . قطع وزیری .
- مفتی (احمدبن زینی رحلان) [معاصر] . - الفتوحات الاسلامیه . -
 ط . اول ، مصر ، ۱۳۵۴ هـ . قطع وزیری کوچک ، ۲ مجلد .
- مقدسی (شمس‌الدین محمدبن احمدبن ابی بکر البناء
 الشامی) [م . قرن ۴ هـ / ۱۰ م .] . - احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم .
 ط . دوم ، لیدن ، ۱۹۰۶ م . - قطع وزیری بزرگ .
- سمدوح حقی . - الایبوردی . - ط . اول ، دمشق ، قطع وزیری .
- یزدی (شرف‌الدین علی) [م . سال ۸۵۸ هـ] . ظفرنامه . - ط .
 اول ، تهران ، ۱۳۳۶ ش . - قطع وزیری . - دو مجلد . (تصحیح
 محمد عباسی) .
- بلاذری . - فتوح البلدان ، ترجمه‌ی آذرتاش آذرنوش . - ط .
 اول ، تهران ، ۱۳۴۶ ش . - قطع وزیری ، (انتشارات بنیاد فرهنگ) .
- یهقی (ابوالفضل) [م . سال ۴۷۰ هـ] . - تاریخ یهقی . -
 ط . اول ، تهران ، ۱۳۲۴ ش . - قطع وزیری بزرگ .
- مؤلف ؟ [تألیف سال ۳۷۲ هـ] . - حدودالعالم . - ط . اول ،
 تهران ، ۱۳۵۲ هـ . ق . - قطع جیبی .
- حافظ ابرو (شهاب‌الدین عبدالله) [م . سال ۸۳۴ هـ] .
 جغرافیای تاریخی خراسان . - قطع وزیری .

- حافظ ذہبی [م. سال ۵۷۴۸ھ]. - العبر فی خبر من غیر. - ط. اول، کویت. - ۱۹۶۰ م. - قطع وزیری، ۳ مجلد.
- دہخدا (علی اکبر) [م. سال ۱۳۳۴ ش.]. - لغت نامہ. - ط. اول، تهران، قطع رحلی.
- دینوری (ابوحنیفہ احمد بن داود) [م. سال ۲۸۱ھ]. - الاخبار الطوال. - ط. اول، لیڈن، ۱۸۸۸ م. - قطع وزیری.
- دینوری. - اخبار طوال. - ترجمہ ہی صادق نشأت. ط. اول، تهران، ۱۳۴۶ ش. - قطع وزیری.
- سمعی (ابوسعید... محمد بن منصور تمیمی) [م. سال ۵۶۲ھ / ۱۱۶۶ م.]. - الانساب. - ط. اول، ہند، ۱۳۸۲ھ / ۱۹۶۲ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد.
- سامی (شمس الدین) [م. سال ۱۹۰۴ م.]. - قاموس الاعلام ترکی. - ط. اول، تهران، ۱۳۰۶ھ / ۱۸۸۹ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد.
- شاد (محمد پادشاہ) [معاصر]. - آندراج. - ط. اول، تهران، ۱۳۳۵ ش. - قطع وزیری، ۷ مجلد.
- یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب... وہب بن واضح) [م. سال ۲۹۲ھ / ۸۹۷ م.]. - البلدان. ترجمہ ہی محمد ابراہیم آیتی، ط. دوم، تهران، ۱۳۴۷ ش. - قطع وزیری (بنگاہ ترجمہ و نشر کتاب).
- یاقوت (شہاب الدین ابو عبد اللہ) [م. سال ۱۲۲۸ م.]. - معجم الادباء. ط. دوم، بیروت، ۱۹۲۲ م. - قطع وزیری، ۲ جلد در ۱۰ مجلد.
- یاقوت. - معجم البلدان. - ط. اول، پاریس، ۱۹۲۴ م. - قطع وزیری، ۶ مجلد.

Barthold (W.). - Turkestan. - 2d. Ed. London . - 1928.
Encyclopadia of Islam. - new Ed. 1960.

Frye (Richard) . - the heritage of persia (history of civilisation) . - 2d. imp. London, 1965.

Lestrangle (G.) . - The lands of eastern caliphate (from the moslem conquest to the time of Timur) . - First Ed. Cambridge, 1905, reprinted, 1930.

علاوه بر کتاب‌های فوق‌گهگاه از کتاب‌های دیگری چون :
تذکره الاولیاء ، فرهنگ معین ، فرهنگ نفیسی ، نامه دانشوران ناصری ،
مجالس النفایس ، فرهنگ جغرافیایی ایران ، ریحانة الادب ، عالم-
آرای اسکندر منشی ، تاریخ مغول آشتیانی ، جامع التواریخ ، تاریخ
باستانی ایران از دیاکونوف و... نیز استفاده شده است که نشان
آن‌ها را در حواشی باید یافت . زیرا این گونه کتاب‌ها را بیش از
یکی دوبار مورد استفاده قرار نداده‌ایم از این جهت نام و نشان و چاپ
آن‌ها را در کتاب نامه ذکر نکردیم .